

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

سخن در روایت «ابان عن الحكم» بود که سند آن را مورد بحث قرار داده و بیان شد که به نظر ما، سند این روایت قابل قبول است و اشکالات محقق خوئی (قدس سره) را پاسخ دادیم. متن روایت این است که حکم بن حکیم می گوید: «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ الصَّبِيُّ إِذَا حُجَّ بِهِ فَقَدْ قَضَى حَجَّةَ الْإِسْلَامِ حَتَّى يُعْتَقَ»^[1]؛ شنیدم که امام صادق (عليه السلام) می فرماید زمانی که صبی حج به جا آورد، حجة الاسلام را انجام داده تا اینکه بالغ شود. این روایت با آنچه شیخ طوسی (قدس سره) در تهذیب نقل می کند (که در آنجا نیز حکم بن حکیم می گوید: «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ أَيُّمَا عَبْدٍ حُجَّ بِهِ مَوْلَاهُ فَقَدْ قَضَى حَجَّةَ الْإِسْلَامِ»^[2])، این دو روایت یکی است.

بررسی دلالت روایت حکم بن حکیم

حال باید دید که از این روایت، می توانیم استفاده کنیم که حج صبی صحیح است یا خیر؟ یعنی بگوئیم امام (عليه السلام) می فرماید اگر صبی حجی را انجام داد، حجة الاسلام را انجام داده و در نتیجه، حجش صحیح است یا آن که این روایت، معنای دیگری دارد؟ در جلسه گذشته بیان شد که دو جای این روایت، محل بحث و اشکال است؛

1) کلمه «حجة الاسلام» بر حج صبی که بالغ نیست اطلاق شده و حال آن که، حجة الاسلام حجی است که در طول عمر یک بار بر شخص بالغ واجب می شود. چرا امام (عليه السلام) در اینجا بر حج صبی، عنوان حجة الاسلام را اطلاق کرده است؟

2) در غایتی است که در روایت آمده: «حَتَّى يَكْبُرَ»، این غایت بدین معناست که اگر این صبی بالغ شد، باز باید دو مرتبه حجة الاسلام را انجام دهد، این در حالی است که دو حجة الاسلام بر یک انسان واجب نیست (این غایت در عبد: «حَتَّى يَعْتَقَ» است که در نقل شیخ طوسی (قدس سره) در تهذیب نیامده و این اشکال به روایتی که مرحوم شیخ نقل کرده وارد نیست).

راه های توجیه روایت «حکم بن حکیم»

برای پاسخ از این اشکالات، چهار یا پنج راه وجود دارد؛

راه اول: راهی است که بسیاری از محققین آن را پذیرفته اند، همانند مرحوم حکیم در مستمسک، مرحوم خوئی در شرح عروه، مرحوم والد ما در تفصیل الشریعه، مرحوم شاهرودی در کتاب الحج. ایشان بر این باورند که مراد از حجة الاسلام، آن حجی است که صبی بالاسلام به عنوان یک حج مستحبی به جا می آورد؛ زیرا ادله ای داریم که می گوید: «احجاج الصبی مستحب» و از

ادله دیگر استفاده می‌شود که حج صبی نیز مستحب است.

بنابراین، به قرینه روایات دیگر می‌گوئیم مراد از حجة الاسلام در اینجا، حجة الاسلام اصطلاحی نیست (حجة الاسلام اصطلاحی همان است که روایات می‌گوید: «بنی الاسلام علی خمس» که یکی از آنها حج است) و آن حج اصطلاحی غیر از این حجی است که صبی انجام می‌دهد.

مرحوم حکیم در مستمسک می‌فرماید: «فالمراد من حج الاسلام الحج المشروع فی حقّه»^[3]، محقق خوئی (قدس سرّه) نیز می‌فرماید: «المراد بذلك حجة اسلام الصبی التي قضاها و اتى بها»^[4]، تعبیر مرحوم والد ما در تفصیل الشریعه آن است که: «المراد به هو الحجّ المشروع فی الاسلام»؛ یعنی حجّی که برای صبی شرعیت دارد، «أو الحجّ الواقع فی حال الاسلام»^[5] که این پاسخ دیگری است که بگوئیم مراد حجّی است که در حال اسلام واقع می‌شود و با آن حجة الاسلام اصطلاحی تفاوت دارد.

بدین نکته باید دقت داشت که یک وقت با روایاتی که درباره استحباب حجّ صبی داریم، در این روایت تصرف می‌کنیم که بحثی ندارد، اما گاهی اوقات شواهد دیگری از برخی روایات اقامه می‌شود که در آنها تعبیر به «حجة الاسلام» به کار برده شده است، همانند شاهی که مرحوم خوئی ذکر می‌کند.

شاهد محقق خوئی (قدس سرّه) در مسئله

در اینجا می‌فرماید: «كما أنه قد اطلق حجّ الاسلام علی حجّ النائب فی بعض الروایات مع أنه لا اشكال فی بقاء حجة الاسلام علی النائب لو استطاع»^[6]، شاهی که ایشان می‌آورد آن است که ما در روایات داریم که اگر نائب حج انجام داد، حجة الاسلام واقع شده است و بر خود این حجّی که نائب از طرف منوب عنه انجام می‌دهد، در روایت حجة الاسلام اطلاق شده است، در حالی که همین نائب اگر بعداً مستطیع شد، باید خودش حج انجام دهد و آن حجی که برای خود انجام می‌دهد، حجة الاسلام است.

بنابراین، همان‌گونه که در روایت، حجّی را که نائب از طرف منوب عنه انجام می‌دهد، حجة الاسلام اطلاق شده، در اینجا نیز بر حجّ صبی حجة الاسلام اطلاق شده است. روایتی که در آن به حجّ نائب از طرف منوب عنه عبارت است از: «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ رَجُلٍ حَجَّ عَنْ غَيْرِهِ يُجْزِيهِ ذَلِكَ عَنْ حَجَّةِ الْإِسْلَامِ قَالَ نَعَمْ الْحَدِيثُ»^[7]؛ معاویه بن عمار می‌گوید از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم کسی که از طرف دیگری حجّ انجام می‌دهد، از حجة الاسلام او کفایت می‌کند؟ حضرت فرمود: بله.

بدین‌سان، محقق خوئی (قدس سرّه) می‌خواهد بگوید با این که حج را نائب انجام داده، اما امام (علیه السلام) عنوان حجة الاسلام به آن می‌دهد، در حالی که اگر این نائب بعداً مستطیع شد، خودش باید حجة الاسلام انجام دهد. پس همان‌گونه که در این روایت کلمه حجة الاسلام به معنای حجّی است که نائب به سبب اسلام آن را انجام داده و حجة الاسلام بر آن استعمال شده و یک معنای دیگری اراده شده، در روایت حکم بن حُکیم نیز وقتی می‌گوید: «فقد قضی حجة الاسلام»؛ یعنی حجّی که صبی به سبب اسلام انجام داده و بسبب الاسلام مشروع است.

اشکال والد معظم (قدس سرّه) بر شاهد مرحوم خوئی

مرحوم والد ما می‌فرماید دو احتمال در مرجع ضمیر «یجزیه» وجود دارد؛ (1) ضمیر به منوب عنه برمی‌گردد؛ زیرا سائل می‌گوید: «عن رجل حجّ عن غیره یجزیه»؛ یعنی «یُجْزَى المنوب عنه»، (2) ضمیر به نائب برگردد؛ یعنی سائل می‌پرسد کسی از طرف دیگری حجّی انجام دهد، آیا از نائب کفایت می‌کند؟

اگر احتمال اول را پذیرفته و بگوئید از منوب عنه کفایت می‌کند، دیگر ارتباطی به ما نحن فيه پیدا نمی‌کند؛ زیرا امام (علیه السلام) به حجّ منوب عنه می‌گوید حجة الاسلام؛ یعنی کسی از طرف دیگری حجتی انجام داده و در نتیجه حجة الاسلام منوب عنه را انجام داده و کافی است، اما اگر ضمیر در «یجزیه» را به نائب برگردانده و بگوئیم «یُجزی» این نائب را، در این صورت همانند روایت حکم بن حُکیم مشکل پیدا می‌کند (زیرا معنای روایت این‌گونه می‌شود که بر این عملی که نائب انجام داده، عنوان حجة الاسلام اطلاق شود) و اول الدعواست و آن روایت نیز، احتیاج به توجیه پیدا می‌کند.

بنابراین اشکال مرحوم والد این شد که این چه شاهی است که شما اقامه فرمودید؟! شما می‌گوئید اگر ضمیر در «یجزیه» به نائب برگردد، بدین معناست که امام معصوم (علیه السلام) کلمه «حجة الاسلام» در کلام سائل را تفسیر کرده است (یعنی تفسیر کرده اطلاقش را بر آن عملی که نائب انجام داده)، بعد می‌گوئیم آنجا نیز همین سؤال مطرح می‌شود که چرا نائبی که خودش مستطیع نبوده و پولی گرفته تا برای دیگری حج انجام دهد، امام (علیه السلام) به عمل او عنوان حجة الاسلام اطلاق می‌کند؟ از این رو، نمی‌توان این روایت را به عنوان شاهد قرار داد.

خلاصه راه اول آن که، بگوئیم مراد حجتی است که اسلام برای صبی مستحب کرده است.

راه دوم توجیه روایت حکم بن حُکیم

این راه در کلمات مرحوم حکیم آمده (و در کلمات محقق خوئی (قدس سرّه) ندیدم) که مراد، ثواب حجة الاسلام است: «أو ثواب حجّ الاسلام». راه اول و دوم توجیه روایت در کلمات مرحوم سبزواری در مهذب الاحکام نیز آمده است.^[8] بنابراین، عبارت: «فقد قضی حجة الاسلام»؛ یعنی «ادراک ثواب حجة الاسلام». راه سوم توجیه

احتمال سوم، در کلمات مرحوم تستری (صاحب قاموس الرجال) آمده در کتاب النجعة فی شرح اللمعة. ایشان در آنجا می‌فرماید من احتمال می‌دهم در این روایت، یک تحریفی واقع شده است. می‌فرماید: «فلا یبعد أن یكون «فقد قضی» فی موضعین محرّف فلم یقض»؛ یعنی در نسخه‌ای نوشته می‌شده «فقد قضی» و حال آن که اصل آن: «فلم یقض» بوده است.^[9] بنابراین، معنای روایت این‌گونه می‌شود: «الصبی إذا حجّ به فلم یقض حجة الاسلام حتی یکبر و العید إذا حجّ به فلم یقض حجة الاسلام حتی یعتق». البته نظیر این تحریف‌ها در روایات گاهی اوقات واقع می‌شود، بویژه در قدیم که این‌طور نبوده که چاپ باشد و روایات را استنساخ می‌کردند. مخصوصاً در نوشتار عربی که نزدیک به هم نوشته می‌شود.

راه چهارم توجیه

چهارمین احتمال (احتمالی است که در نگاه اول به روایت به ذهنم آمد و) آن است که، اگر یک صبی در ایام کودکی حج انجام داد، حجة الاسلام را انجام داده است و اگر در همان زمان (قبل از این که بالغ شود) بمیرد، شارع تفضلاً این را به عنوان حجة الاسلام قبول می‌کند. این احتمال، شبیه احتمال دوم است (که مراد، همان ثواب است)، منتهی با احتمال دوم تفاوت دارد و آن این که شارع می‌خواهد بگوید اگر کسی بچه بود و حجة الاسلام را انجام داد و مُرد، حجة الاسلام را انجام داده است و اگر زنده ماند و بالغ شد، باز باید دوباره انجام داد، نظیر این که می‌گوئیم اگر کسی مُحرّم شد و به حرم داخل شد، سپس از دنیا رفت، حجّ را درک کرده است.

بنابراین، همان‌گونه که شارع در آنجا تفضلاً حجّ را قبول کرده است، بعید نیست که در مورد حجّ صبی یا عبد نیز، شارع چنین

توسعه‌ای داده و می‌گوید من این را به منزله حجة الاسلام می‌دانم؛ یعنی مثل این است که اگر بالغ می‌شد و حجة الاسلام را انجام می‌داد، این حجّ در کودکی را به منزله آن قرار دادم و این با توجه به حکمت الهی و آن لطف و فضل الهی بعید نیست؛ چرا که بچه‌ای در سن ده سالگی حجة الاسلام را انجام داد (به حسب ظاهر مستحبی)، اما مُرد، دیگر از انجام حجة الاسلام اصطلاحی محروم شده و چون بالغ نشده بود، موضوع حجّ منتفی بوده و به همین خاطر، شارع تفضلاً می‌گوید من این را به منزله حجة الاسلام بالغ قبول می‌کنم و همان آثاری که شارع بر حجة الاسلام بالغ مترتب می‌کند، بر همین حجة الاسلام صبیّ نیز مترتب می‌کند.^[10]

بنابراین، در راه دوم گفتیم خداوند ثواب حجّ را می‌دهد، اما در راه چهارم می‌گوئیم بالاتر از ثواب و تنزیل است؛ یعنی شارع می‌گوید گویا حجة الاسلام را انجام داده است.

راه پنجم

احتمال پنجم آن است که این روایت، اصلاً قابل توجیه نیست و با روایات، نصوص و فتاوی دیگر مخالف است. محقق خویی (قدس سرّه) در این باره می‌نویسد: «لشذوذها و لمخالفتها الروایات المشهورة»^[11]. بنابراین، این روایت باید کنار گذاشته شود.

احتمالی هم که مرحوم والد ما فرمود، تقریباً با احتمال اول (که بگوئیم حجّی که به سبب اسلام مشروع است)، قابل جمع است؛ یعنی «الحج الواقع فی حال الاسلام» یا «الحج الذی ثبت مشروعیّته بالاسلام» که این تقریباً مآل هر دو یکی است و تعبیری که در آیه شریفه آمده: «و لله على الناس حجّ البيت»، بعضی معتقدند باید گفت «حجة الاسلام».

جمع‌بندی بحث و بیان دیدگاه برگزیده

این توجیهاتی است که برای این روایت و آن احتمالی که به نظر ما ظاهر است را بیان کردیم (که همان راه چهارم است). مجموعاً از روایت استفاده می‌شود این حجّی که صبی انجام می‌دهد، صحیح است و برای حجة الاسلام نیز باید توجیه کرد (به یکی از این پنج راه).

مرحوم والد ما در تفصیل الشریعه، دلالت این روایت را بر صحّت حجّ صبیّ می‌پذیرند و آن روایات قبل را نپذیرفتند و بعد سه راه دیگر ذکر می‌کنند بر این که ما بگوئیم حجّ صبیّ، صحیح است که در جلسه بعد مطرح خواهد شد.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] الفقیه 2- 435- 2900؛ وسائل الشیعة؛ ج11، ص: 49، ح 14208- 2.

[2] التهذیب 5- 5- 11 و الاستبصار 2- 147- 483؛ عنهما وسائل الشیعة؛ ج11، ص: 50، ح 14213- 7.

[3] «فالمراد من حج الإسلام الحج المشروع في حقه، أو ثواب حج الإسلام، فلا ينافي ما سبق.» مستمسك العروة الوثقى؛ ج10، ص: 15.

[4] موسوعة الإمام الخوئي، ج26، ص: 16.

[5] تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة - الحج، ج1، ص: 38.

[6] موسوعة الإمام الخوئي، ج26، ص: 16.

[7] الكافي 4- 274- 3، و التهذيب 5- 8- 19، و الاستبصار 2- 144- 471؛ عنها وسائل الشيعة؛ ج11، ص: 56؛ ح 14229- 4.

[8] مهذب الأحكام (للسبزواري)، ج12، ص: 21.

[9] النجعة في شرح اللمعة، ج5، ص: 9.

[10] نکته: درباره زیارت امام حسین(علیه السلام) وارد شد که هر قدمش، ثواب یک حجّ و عمره را دارد و نمی‌گوید هر قدمش، حجّ و عمره است، البته در بعضی تعابیر نیز چنین است که حجّ و عمره است، منتهی به قرینه روایات دیگر باید بگوئیم ثواب حجّ و عمره را دارد و گرنه حج یک آثاری دارد که در زیارت امام حسین(علیه السلام) نیست؛ چرا که این عبادات الهی هر کدام یک اسراری و آثاری و باطنی دارد که در عبادات دیگر نیست. نماز یک آثار و اسراری دارد که در روزه نیست و بالعکس. به همین دلیل، هیچ عبادتی جای عبادت دیگر را نمی‌گیرد و نمی‌توان گفت من به جای حج، ده هزار رکعت نماز می‌خوانم! تمام عمر هم آدم نماز بخواند، جای حج را نمی‌گیرد. بین این دو فرق بگذارید؛ بین این که بگوئیم شارع تفضلاً ثواب فلان عمل را به ما می‌دهد (مثل زیارت حضرت رضا(علیه السلام) یا زیارت امام حسین(علیه السلام) که ثواب حجّ و عمره دارد) و بین این که شارع بگوید این بمنزلة الحج و العمره است.

[11] موسوعة الإمام الخوئي، ج26، ص: 38.